

روند پژوهی امنیت مرزی ج.ا.ایران متأثر از حضور نیروهای فرامنطقه‌ای (مطالعه موردی: افغانستان)

مالک کوشکی^۱

مجتبی حسین‌زاده^۲

چکیده

جمهوری اسلامی ایران کشوری پراهمیت در خاورمیانه می‌باشد. اهمیت استراتژیک تنگه هرمز، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، همسایگی با پاکستان و عراق و از همه مهم‌تر داشتن مرزهای طولانی با افغانستان از جمله عواملی است که استراتژی آمریکا را تحت تأثیر و از سوی دیگر مسئله تروریسم، مواد مخدر و سایر عوامل، روابط بین این دو کشور را با اهمیت‌تر نشان می‌دهد.

جمعیت ایران و افغانستان به‌اضافه سهم عمده‌ای که این کشورها در اقتصاد جهانی به خود اختصاص داده‌اند و همچنین هسته‌ای شدن کشورهای غرب آسیا (که ایران هم اخیراً به آن پیوسته است) از دلایلی است که موجب شده عمق استراتژیک ایران و افغانستان در اختیار ایالات متحده باشد تا از این طریق تحولات و تأثیرگذاری این دو کشور را در معادلات سیاسی، اقتصادی و نظامی جهانی تحت نظر داشته باشد.

تعامل یا تقابل با قدرت‌های رقیب می‌تواند تا اندازه قابل توجهی در تدوین سیاست خارجی آمریکا تأثیر بگذارد. این بهترین فرصت برای ایالات متحده است تا با حضور خویش در این منطقه استراتژیک، منافع درازمدت خویش را پیگیری و با مبارزه ریشه‌ای

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی، واحد شمال شرق

۲. کارشناسی مراقبت پرواز دانشگاه هوایی شهید ستاری

با تروریسم و کشت و قچاق مواد مخدر در جهت اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و دموکراتیزه کردن منطقه، رویای حکومت جهانی لیبرال دموکراسی را به حقیقت نزدیک‌تر نماید.

هرگونه اقدام آمریکا و کشورهای عضو ناتو حاضر در افغانستان متوجه امنیت ملی ایران بوده که در این تحقیق به بررسی و تحلیل حضور آمریکا و نیروهای فرامنطقه‌ای در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: فرامنطقه‌ای، ناتو، آمریکا، افغانستان، امنیت ملی، ایران

مقدمه

افغانستان همواره به‌عنوان منطقه‌ای حائل بین دو امپراتوری روس و بریتانیا قرار داشت و هر دو دولت می‌کوشیدند با نفوذ بر دولت کابل، نقش منطقه‌ای قدرتمندانه‌تری از خود بروز دهند. با حمله شوروی به افغانستان، جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایالات‌متحده ارتقاء یافت و این کشور به منطقه‌ای جهت منازعه و رقابت بین دو ابرقدرت مبدل شد.

با توسعه روزافزون قدرت همه‌جانبه چین، هسته‌ای شدن هند و پاکستان و تلاش‌های ایران برای دستیابی به این فناوری، احیای مجدد قدرت نظامی روسیه و منابع سرشار انرژی در آسیای مرکزی، قفقاز، دریای خزر و خلیج فارس، موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و جغرافیای استراتژیک افغانستان برای ایالات‌متحده بیش‌ازپیش آشکار شد. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر بنا برآن گذارده شد که جهان وارد جبهه جنگ علیه تروریسم شده است و رئیس‌جمهور وقت آمریکا (۲۰۰۰-۲۰۰۸) برنامه‌های امنیتی جهت پیشگیری

از هرگونه حمله احتمالی دیگر را پایه‌ریزی و حملات به افغانستان جهت ساقط کردن گروه طالبان را آغاز کرد.

کشورهای ایران، پاکستان و روسیه رسماً مخالفت خود را با این امر اعلام کرده و سایر بازیگران منطقه‌ای نیز نسبت به این پیمان با نگاهی منفی می‌نگرند. حساسیت‌های منطقه‌ای این پیمان، یکی از دل‌نگرانی‌های اصلی مقامات افغانستان از امضای آن بوده که باعث کندی این روند گردیده است. کشورهای همسایه، خصوصاً ایران و پاکستان، پیمان استراتژیک افغانستان با آمریکا را برهم زننده معادلات و امنیت منطقه دانسته و ایجاد پایگاه دائمی آمریکا در افغانستان را تهدیدی بر امنیت ملی خویش عنوان نموده‌اند. این کشورها ظاهراً در بیانیه‌های رسمی خویش، پیمان استراتژیک آمریکا با افغانستان و بحث ایجاد پایگاه دائمی را ادامه نظامی‌گری و بی‌ثباتی در منطقه دانسته‌اند و گفته‌اند که این امر باعث می‌گردد که افراط‌گرایی، تروریسم و بنیادگرایی در منطقه ادامه پیدا کند. اگر نگرانی و دغدغه کشورهای همسایه از پیمان استراتژیک آمریکا با افغانستان، امنیت ملی این کشورها می‌باشد، این نگرانی مشروع و قانونی بوده و باید افغانستان از امضای آن اجتناب می‌کرد؛ اما حقیقت این است که نگرانی کشورهای همسایه از همکاری‌های راهبردی افغانستان با آمریکا فراتر از این مسئله است. آنچه مایه نگرانی کشورهای همسایه است، محدودیت نفوذ و میدان بازی آنان در افغانستان می‌باشد نه امنیت ملی‌شان. پیمان استراتژیک آمریکا با افغانستان و ایجاد پایگاه دائمی، هیچ‌گونه تهدیدی را متوجه کشورهای همسایه و منطقه نکرده و درواقع این امر ادامه تعهدات و همکاری‌های کنونی افغانستان با آمریکا می‌باشد.

بر این مبنا سؤالات قابل طرح در این مقاله بدین ترتیب مطرح می‌شوند:

۱- حضور آمریکا و نیروهای فرا منطقه‌ای در افغانستان بر چه مبانی استوار است؟

۲- استراتژی مذکور چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد گذاشت؟ در پاسخ می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که اهداف آمریکا و نیروهای فرا منطقه‌ای در افغانستان در مرحله اول تهدیدی بالقوه برای حوزه نفوذ و فضای ژئوپلیتیک (جغرافیایی و اعتقادی مرزهای اسلامی) و سپس کنترل استراتژیک ایران از طریق سیطره بر منطقه مسیر عبور انرژی و حمل‌ونقل و تحریکات و تعارضات قومی، سیاسی، ایدئولوژیکی بوده به طوری که امنیت ملی و منافع جمهوری اسلامی ایران را به مخاطره می‌اندازد.

استراتژی آمریکا و نیروهای فرا منطقه‌ای

واقعه ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای بود برای سرپوش گذاشتن آمریکایی‌ها بر خواسته‌های سلطه‌جویانه خود. بی‌شک آمریکا نیز مانند دیگر قدرت‌ها به اهمیت ژئوپلیتیکی برخی مناطق واقف است. آمریکا با تکیه بر این واقعیت که قدرت و عظمت کشورها درگرو اهمیت مناطقی است که تحت نفوذ دارند، توانست تصویر جدیدی از ترفندهای خود جهت حضور در عرصه جهان را به نمایش بگذارد. بی‌تردید برای آمریکا مناطقی چون خاورمیانه نه تنها اهمیت و جایگاه گذشته خود را دارند و چه بسا بر اهمیت آن‌ها نیز افزوده شده است. به همین دلیل جایگاه ژئوپلیتیکی افغانستان به عنوان مهم‌ترین دلیل برای حمله آمریکا به این کشور بعد از واقعه یازده سپتامبر می‌باشد. آمریکایی‌ها با تأکید بر نظریات نظریه‌پردازان و تئوریسین‌های ژئوپلیتیک به این نتیجه رسیدند که دو منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی به دلیل ویژگی‌های خاص و توانمندی‌هایی که دارند، بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

در حال حاضر و با گذشت ۲۰ سال از لشگرکشی آمریکا و ناتو به افغانستان، این کشور همچنان از آتش جنگ و خشونت رنج می‌برد. مقامات ناتو ادعا می‌کنند که به‌ویژه از سال

۲۰۱۴ که زمان پایان قانونی مأموریتشان در این کشور بوده، به خاطر آموزش نیروهای امنیتی افغانستان در این کشور باقی مانده‌اند.

رابطه امنیت و استراتژی

امنیت، سیاست و استراتژی مفاهیمی هستند که درک هرکدام از آن‌ها بدون فهم دیگری دشوار است. انسان همواره به دنبال امنیت بوده و برای برقراری آن در پی یافتن راه‌ها و روابط بوده است. این رابطه استراتژی می‌باشد. ریشه لغوی استراتژی به کلمه استراتوس یونانی برمی‌گردد و واژه استراتوس مشتق شده از استراتوس به معنی ارتش است که در دوران یونان باستان به‌عنوان لقب رهبران ارتش به‌کاربرده می‌شد.

استراتژی در مفهومی فرا سنتی به معنی «هنر راهبری نظامی» بود. پدیدار شدن ناامنی، مستلزم شکل‌گیری یک استراتژی جهت برقراری امنیت می‌باشد. استراتژی و امنیت همواره با یکدیگر در تعامل بوده و رابطه دارند.

«امنیت» مصدر جعلی یا صناعی فارسی است و به معنی «ایمن شدن، در امان بودن، «بی‌بیمی» و «ایمنی آرامش و آسودگی» است که در اصل از مصدر عربی «امن»، اخذ شده و در زبان فارسی، متداول شده است. (عمید، ۱۳۶۷: ۲۷۵)

معنا و مفهوم «امنیت»، در واقع با «امن»، یکی است. چنانکه «امن» را این‌گونه معنا و تفسیر کرده‌اند: «اطمینان و آرامش خاطر» و «ایمنی، آرامش قلب و خاطر جمع بودن» (رضوی، ۱۳۸۹: ۱۲۲)

از آنجایی که «امنیت»، از واژه «امن» گرفته شده است و با آن، هم‌ریشه است و معنا و مفهوم هر دو نیز، یکی می‌باشد پس باید بگوییم که «امنیت» مترادف است با در امان بودن، ایمنی،

آرامش، آسودگی و خاطرجمعی که بالطبع با هرگونه ترس، بیم و هراس؛ در تضاد است و هنگامی عینیت خواهد یافت که از عوامل و موجبات ترس و وحشت، اثری نباشد.

امروزه مفهوم امنیت در سیر تطور و توسعه خود، در زمینه‌ها و عرصه‌های متنوع و متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرد و صاحب‌نظران علوم مختلف، هرکدام از منظری متفاوت، بدان می‌نگرند و به تبع، مفهوم «امنیت» را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهند. «به طوری که سیاست‌مداران، امنیت را به مثابه یک اصطلاح بیانی، محرک و استراتژی‌های (خطمشی دهندگان) نظامی، آن را در جهت توصیف و تبیین اهداف یک خطمشی و راهبرد (استراتژی) نظامی به کار می‌برند. از سوی دیگر، جامعه‌شناسان، بدین مفهوم (امنیت)؛ گاه از منظر یک مفهوم تحلیلی می‌نگرند که به طور عمده اشاره می‌کند به توانایی یک ملت در حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی و گاه از ورای این مفهوم؛ حوزه مطالعاتی خاصی را مدنظر قرار می‌دهند که دربرگیرنده تلاش‌هایی در جهت تحلیل، تبیین و توضیح حالات و وضعیت‌هایی است که در چارچوب آن‌ها و با هدف افزایش و تقویت توانایی حمایت از کیان و تمامیت خویش، خطمشی‌های خود را طراحی می‌کنند. عده‌ای از نظریه‌پردازان نیز با بهره جستن از این مفهوم و با توجه به رویکردهای مختلف، به حفظ وضع موجود تأکید می‌کنند و پاره‌ای دیگر، آن را معادل «نفع ملی»، «قدرت نظامی» و «بقا»، فرض می‌نمایند». (لرنی، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۵)

«استراتژیست‌ها» امنیت را این‌گونه تعریف می‌کنند: «وجود شرایط مبتنی بر حفظ و برقراری اقداماتی که کشور را از اعمال نفوذ دشمن، مصون نگه دارد.» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۲)

عوامل مؤثر بر امنیت ملی

امنیت ملی برحسب عواملی که در افزایش یا کاهش آن تأثیرگذارند، بررسی می‌شود. پاره‌ای از این موارد، عواملی هستند که در اثر اتفاقات جهانی و فرامنطقه‌ای یا بر اثر حوادث طبیعی، در امنیت ملی مؤثرند. این دسته از عوامل را عوامل فراگیر یا غیرمستقیم مؤثر در امنیت ملی می‌نامند.

مثلاً کشف یک سلاح جدید مانند بمب اتم در اثنای جنگ جهانی دوم و استفاده از آن در هیروشیما که وضعیتی تعیین‌کننده در جنگ داشت و وضعیت استراتژیک جدیدی را به دنیا حاکم کرد که حاصل آن وضعیت امنیتی جدیدی بود که پس از جنگ مشاهده شد، یا وقوع انقلاب اکتبر در شوروی. این حوادث خارج از کنترل بسیاری از حکومت‌ها بود، ولی در وضع امنیتی آن‌ها اثری فاحش داشت.

دسته دیگر از عوامل ناشی از وضعیت جغرافیایی، سابقه تاریخی، تعداد و بافت و ترکیب جمعیتی، ثروت یا فقر طبیعی واحد جغرافیایی و از این قبیل است که تغییر آن‌ها در زمان محدود و معینی، به‌سختی ممکن یا ممتنع است. این دسته از عوامل را عوامل پایا یا عوامل دیرپا می‌نامند.

دسته سوم از عوامل مؤثر در امنیت ملی عواملی هستند که با مدیریت کلان و بهینه دولت و با روش‌های علمی و متدیک، قابل تعدیل و در نتیجه، موجب ارتقای امنیت ملی می‌باشند؛ مانند افزایش اشتغال، ایجاد تعادل سنی، ایجاد رفاه، توسعه، دموکراسی، حقوق بشر، حکومت قانون، امنیت اقتصادی و در بعد خارجی، برقراری صلح، حسن رابطه و همکاری با همسایگان، افزایش توان اقتصادی و نظامی در صحنه بین‌المللی. این عوامل را بلا واسطه یا مستقیم اثرگذار در امنیت ملی می‌خوانیم. در وجه مستقیم عملی، اعمال قدرت قانونی، جلوگیری از هرج‌ومرج و بی‌قانونی و ترور و خرابکاری و قهر و خشونت

در داخل و تأمین صلح و امنیت و جلوگیری از جنگ و تهاجم دیگران در وجه خارجی، بزرگ‌ترین شرط تأمین امنیت ملی هر کشور و دغدغه دائمی هر حکومت باتدبیری است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۴)

خاورمیانه و اهمیت آن برای آمریکا

خاورمیانه از معدود مناطق جهان است که به‌طور کامل سلطه یکی از قدرت‌ها به‌ویژه آمریکا در آن هنوز اعمال نشده است. منابع گسترده انرژی خاورمیانه باعث شده است که قدرت‌های رقیب بالقوه آمریکا، یعنی اروپا، ژاپن و چین برای به‌گردش درآوردن موتور محرکه اقتصاد و قدرت خود بدان وابسته شوند و در نتیجه کنترل و تسلط کامل بر این مناطق، توان رقبا و اعمال فشار بر آنها را در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. خاورمیانه از لحاظ ژئوپلیتیک و ارتباطات به‌طور سنتی در چهارراه جهانی قرار داشته و کنترل آن بسیار با اهمیت است (امینیان، ۱۳۸۷: ۱۲)

تروریسم، خطری بود که قدرت عظیم و گسترده آمریکا قادر به مهار آن نبود. از نگاه استراتژی‌های نو محافظه‌کار حاکم بر آمریکا، ریشه و خاستگاه اصلی چالش تهدیدات تروریستی را باید در منطقه خاورمیانه جستجو کرد. آمریکا برای حفظ مقام برتر خود در سیستم بین‌المللی و ایفای رسالت، ادعای برقراری امنیت ملی و آرامش خاطر مردم خود، نمی‌تواند در برابر خاورمیانه و تحولات آن بی‌تفاوت باشد. کنترل و تسلط روسیه بر حوزه و قلمرو دریای خزر تضمین‌کننده کنترل مسکو بر سیستم‌های مهم توزیع گاز و نفت از منطقه به دنیای خارج بوده و امتیاز بزرگی را در مورد این ذخایر در اختیار روسیه قرار خواهد داد. استمرار بی‌ثباتی در قفقاز شمالی به ماوراء قفقاز، ترکیه و افغانستان، تهدیدهای بالقوه جدی را متوجه خط لوله‌های گوناگونی خواهد کرد که برای انتقال نفت

و گاز به بازارهای بین‌المللی پیشنهاد شده‌اند. هرگونه به‌کارگیری جدی نیروهای روسیه در ایران، ترکمنستان یا افغانستان باعث تحریک نگرانی‌ها نسبت به امیال روسیه در مورد خلیج فارس و اقیانوس هند خواهد شد. لازم به یادآوری است که امریکا تجاوز شوروی به افغانستان را یک تهدید استراتژیک نسبت به خلیج فارس تلقی کرد؛ از آن رو که این تجاوز نیروی هوایی شوروی را حدود ۶۰۰ مایل به تنگه هرمز نزدیک‌تر ساخت. این امر باعث طرح "دکترین کارتر" و ایجاد "نیروهای واکنش سریع" شد (عمادی، ۱۳۸۶: ۲۳).

صاحب‌نظران و اندیشمندان بر این باور هستند حضور نظامی ایالات متحده از سال ۲۰۰۱ در افغانستان به‌عنوان کمربند شرقی و از سال ۲۰۰۳ در عراق به‌عنوان کمربند غربی با هدف ایجاد تحول در خاورمیانه بزرگ صورت گرفته بود، اما هزینه‌های بالایی که ایالات متحده در این دو دهه متحمل شد و ناکامی آمریکا در مقابله با قدرتهای منطقه‌ای و مهار قدرتهای فرامنطقه‌ای و همچنین تهدیدهای طالبان و ظهور گروه‌های تروریستی و تکفیری همانند داعش در افغانستان، سبب شد تا سناریوی خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان و رهاسازی ریملند به‌عنوان گزینه جایگزین در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده قرار گیرد.

حضور و نفوذ ناتو در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

ایران و افغانستان با وجود ارتباطات مشترک تمدنی و فرهنگی، اما در خصوص حضور و نفوذ ناتو نظر مشترکی ندارند. افغانستان مانند بسیاری از کشورهای جهان در روابط استراتژیک خود با آمریکا، تحت مدیریت و متحد هم‌مومن است و در خصوص تحریم‌های جدید علیه ایران پاسخ مثبت داده است. از آنجاکه آمریکا، ایران را مزاحم اهداف خود در منطقه محسوب و نظر منفی دارد، خواهان انزوای بیشتر ایران اسلامی از

سوی متحدین خود می‌باشد. در مقابل، ایران به‌عنوان تهدیدکننده امنیت و منافع ایالات‌متحده در منطقه همواره در رأس دستور کار هژمون قرار دارد. توسعه و حضور ناتو فقط مهار روسیه و چین نبوده است، بلکه دنیای اسلام نیز هست.

یکی از مسائلی که ایالات‌متحده را به‌ویژه از دهه ۹۰ به بعد به خود مشغول کرده، موج اسلام‌گرایی در جهان است. فروپاشی شوروی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با افزایش اسلام‌گرایی در منطقه، توانست تا دوام حضور پررنگ‌تر اتحادیه امنیتی و نظامی ناتو تحت سیطره آمریکا را به منطقه جلب کند.

ماهیت کنش‌های ایالات‌متحده و ناتو در طی دهه‌های اخیر با بازخوانی استراتژیک در کلیه سطوح بوده است به‌نحوی که سازوکارهای ناتو (گفتگوی مدیترانه‌ای، ابتکار استانبول، طرح مشارکت برای صلح و همکاری با کشورهای اسلامی) بر پایه و قصد هژمون ساخته‌وپرداخته می‌شود. در این میان آنچه مشخص است، ناتو پس از جنگ سرد با پذیرش اعضای جدید و برقراری روابط با کشورهای همسایه ایران، وارد حوزه‌های امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی شده است و هرگونه فعل‌وانفعالات آن در منطقه دارای پیامدهایی بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (میرزاخانی، ۱۳۸۹: ۲۰۵)

سمت‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران، این‌گونه بوده است که کشورهای همسایه ایران یا باید روابط پرتنشی با ایران داشته، یا در پیمان سیاسی، اقتصادی، نظامی تحت نفوذ آمریکا عضویت یابند. تعمیق همکاری با کشورهای منطقه از سوی ناتو در قالب تبادل اطلاعات، مشارکت در عملیات و آموزش نیروها، زمینه را برای وابستگی هر چه بیشتر کشورهای منطقه به ناتو و به‌تبع آن فراهم شدن زمینه‌های مداخله سازمان را مهیا می‌کند که چنین روندی به نفع جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود و پیامدهای

جدی به دنبال خواهد داشت (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۹۸)

در مقابل جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اعضای میانه‌رو اروپایی ناتو مرتبط و با مشارکت در طرح منطقه‌ای چابهار (ایران)- افغانستان - هندوستان از پیامدهای منفی حضور ناتو در افغانستان بکاهد.

تأثیر خروج ایالات متحده از افغانستان بر امنیت ایران

به نظر می‌رسد تزلزل در ساختار سیاسی و امنیتی افغانستان در دوران پس از حضور آمریکا در افغانستان موضوعی اجتناب‌ناپذیر است. تزلزل و شکنندگی در ساختار سیاسی و امنیتی افغانستان، آثار و پیامدهای جدی امنیتی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی برای کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای همسایه افغانستان دارد و ضروری است مورد توجه جدی دستگاه‌های تصمیم‌گیر قرار گیرد. با توجه به سابقه‌ای که از افغانستان در تاریخ ثبت شده، به محض آغاز درگیری‌های خونین در افغانستان، خیل عظیمی از مردم این کشور به قصد حفظ جان و مال خود، قصد مهاجرت می‌کنند.

ایران یکی از اصلی‌ترین و در دسترس‌ترین کشورها برای مهاجرت اتباع افغانستان به‌ویژه آنهایی که از بضاعت و توان مالی کمی برخوردار هستند، محسوب می‌شود. سرریز شدن جمعیت بسیار زیاد آوارگان افغان به سمت ایران، باعث ناامنی در مرز ایران و افغانستان می‌شود و می‌تواند آسیب‌های جدی به همراه داشته باشد. با توجه به شیوع کرونا در منطقه و عملکرد نه‌چندان قابل‌قبول کشورها در مقابله با این پدیده، حرکت مهاجرین افغان به سمت مرزهای ایران و تجمع آن‌ها در مناطق مرزی، می‌تواند به یک بحران انسانی منجر شود و در صورت کم‌توجهی به این مسئله و ورود آوارگان افغان به داخل ایران و ابتلای اتباع ایرانی، تبعات غیرقابل‌جبرانی به همراه داشته باشد. علاوه بر این احتمال نفوذ گروه‌های تروریستی و تکفیری داعش در قالب مهاجرین به مرز ایران وجود

دارد. نفوذ گروه‌های تروریستی داعش به داخل ایران از طریق مرزهای افغانستان، موضوعی است که به‌طور جدی باید مورد توجه قرار گیرد.

بی‌ثباتی در افغانستان فرصت مناسبی برای مافیای مواد مخدر محسوب می‌شود تا با سوءاستفاده از اقتصاد جنگ، به لحاظ مالی خود را تأمین کنند. با آغاز بی‌ثباتی در افغانستان، اقتصاد رسمی این کشور در معرض نابودی و فروپاشی قرار می‌گیرد و فرصت لازم برای جریان‌های مختلف فراهم می‌شود تا از اقتصاد سیاه برای تأمین هزینه‌های خود بهره‌برداری کنند. ایران بهترین مسیر قاچاق مواد مخدر از افغانستان به کشورهای غربی اروپایی و خاورمیانه محسوب می‌شود و حجم بالای قاچاق مواد مخدر و مبارزه با آن، می‌تواند هزینه‌های بسیاری به ایران تحمیل کند و آسیب‌های بسیار زیادی چه به لحاظ مادی و چه معنوی برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

بی‌ثباتی و تزلزل در ساختار سیاسی و امنیتی افغانستان، زمینه را برای هدف قرار گرفتن طرح‌های زیرساختی و همکاری‌های مشترک ایران و افغانستان فراهم می‌کند. علاوه بر سرمایه‌گذاری‌هایی که جمهوری اسلامی ایران در داخل افغانستان انجام داده، طبق آمارهای موجود، عایدی سالانه جمهوری اسلامی ایران از صادرات کالا به افغانستان به چیزی بالغ بر ۳ میلیارد دلار رسیده که در صورت بی‌ثباتی فراگیر در افغانستان، دچار سقوط اساسی خواهد شد و بازارهایی که جمهوری اسلامی ایران توانسته طی این سال‌ها در افغانستان بدست آورده، آسیب جدی خواهد دید.

دولت جدید واشنگتن حدود شش ماه پیش که قدرت را تحویل گرفت؛ بدون آنکه عجله‌ای برای اجرای توافق‌های قبلی با طالبان داشته باشد که نظامیان این کشور را تا ابتدای ماه می ۲۰۲۱ ملزم به خروج از افغانستان می‌کرد؛ از بازنگری رویکرد خود در قبال این گروه خبر داد و همزمان با ادعاهای ناتو مبنی بر شرایط محور بودن حضور

نظامی در افغانستان، این گمانه‌زنی را به وجود آورد که شاید جو بایدن دموکرات که سکان امور را در کاخ سفید به دست گرفته، فعلاً از فکر خارج کردن نیروها از افغانستان منصرف شده است؛ اما ناگهان ورق برگشت و نه‌تنها بایدن با ادعای خاتمه دادن به طولانی‌ترین جنگ تاریخ آمریکا، از تصمیم برای خروج نظامی از خاک افغانستان خبر داد؛ بلکه مدعی شد که برای این کار عجله هم دارد!

در این بین، ناتو هم که حضور در افغانستان را تابع شرایط امنیتی این کشور می‌دانست، ناگهان نظرش را تغییر داد و اعلام کرد که همزمان با آمریکایی‌ها خاک این کشور را ترک می‌کند. از سوی دیگر، وزارت خارجه آمریکا، پنتاگون و ناتو در اقدامی همزمان، در عین آنکه از عجله برای خروج و واگذاری سرنوشت افغانستان به مردم سخن می‌گویند؛ سناریوهای آخرالزمانی را برای آینده افغانستان بدون حضور نیروهای خارجی ترسیم می‌کنند که به سقوط دوباره این کشور به ورطه جنگ و خون‌ریزی بی‌امان، اشاره دارد.

تهدیدات و تأثیرات منفی تحولات افغانستان بر امنیت ملی ایران

نگرانی ایران از حضور نیروهای غربی به‌خصوص آمریکا در جوار مرز خود: آسیب‌پذیری ایران به دنبال حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان افزایش یافته است. ایران از یک‌سو در قسمت غرب و شمال غرب با محور اسرائیل، ترکیه و آذربایجان روبه‌رو است. در قسمت مرزهای شمالی رژیم حقوقی دریای خزر حل‌نشده و در شرق کشور به‌خصوص بعد از تجربه نسبتاً موفق ایالات متحده در افغانستان می‌توان گفت نفوذ واشنگتن در شرق کشور هم توسعه چشمگیری یافته است. در جنوب و در خلیج فارس هم آمریکا حضور مستقیم نظامی دارد و در غرب نیز در عراق مستقر می‌باشد. تهران به‌نوعی خود را در محاصره نظامی کامل ایالات متحده می‌بیند و می‌داند علی‌رغم

پیشرفت‌های محسوس در صنایع نظامی نمی‌تواند پاسخگوی تهدیدات نظامی یک قدرت مسلط دنیا باشد. گفته می‌شود آمریکا و غرب برنامه بلندمدتی برای منطقه طراحی کرده‌اند و در حال حاضر هیچ گروه قدرتمند منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای وجود ندارد که در قالب یک اتحاد نیرومند در برابر آمریکا و غرب بایستد. این برنامه در قالب طرح جدید آمریکا موسوم به خاورمیانه بزرگ تبلور یافته است. حمله‌ی آمریکا به افغانستان زمینه‌های عملی حضور ناتو در چارچوب گسترش ناتو به شرق را فراهم نمود. همچنین در مناسبات تهران با آسیای مرکزی، روسیه و قفقاز اختلال ایجاد خواهد کرد. باید تصریح نمود که ایالات متحده پروژه مهار تهران از طریق انزوای کامل این کشور را دنبال می‌نماید. (نادرپور، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۳)

عبور خط لوله نفت و گاز از طریق افغانستان: افغانستان به‌عنوان یک کشور ترانزیتی بالقوه و مهم در منطقه، در کانون یک بازی بزرگ جدید یعنی رقابت بر سر استخراج و تجاری کردن منابع نفت و گاز دریای خزر قرار گرفته است. ذخایر نفت و گاز منطقه اوراسیای دریای خزر می‌تواند برای واشنگتن راه‌حل مطلوب راه‌یابی به سوی ذخایر طبیعی نفت و گاز در نیمه اول سده بیست‌ویکم میلادی تلقی شود. این‌ها ذخایر فراوان و ارزشمندی‌اند که از لحاظ حجم و ردیف، دومین ذخایر بی‌مثال خاورمیانه می‌باشد.

تهدیدات ناشی از چگونگی مناسبات ایران با غرب و آمریکا: دولت آمریکا با توجه به ملاحظات سیاسی داخلی آمریکا، تصویب بودجه‌های کلان نظامی و همچنین مسائل سیاست خارجی همچون تعیین استراتژی‌های کلان، تکمیل موقعیت برتر آمریکا در نظام بین‌المللی، کنار زدن رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی، تداوم عملیات جنگ را در جهت تأمین منافع ملی آمریکا در نظر گرفته و سعی دارد از شرایط موجود حداکثر امتیاز را به دست آورد (همان)

فرمانده نیروهای آمریکایی در افغانستان می‌گوید که جنگ با تروریسم نباید محدود به افغانستان گردد. روابطی که آمریکا با کشورهای همسایه افغانستان دارد در طول زمان ما را قادر خواهد ساخت که به اهداف موردنظر خود برسیم و این جنگ تمام نخواهد شد، مگر این‌که به همه اهداف خود برسیم. آمریکا، ایران را در زمره کشورهای عضو (محور شرارت) نام برده است. اظهاراتی از این دست، موجب نگرانی دولتمردان تهران از اهداف نهایی واشنگتن در منطقه شده است. ایالات متحده آمریکا از حضور و توسعه نفوذ سیاسی و امنیتی تهران در افغانستان احساس نگرانی دارد. حضور نیروهای غربی در جوار مرزهای شرقی ایران، مرزهایی که زمانی امن‌ترین مرز این کشور از نظر تهدیدات خارجی بوده، خوشایند ایران نیست.

خروج آمریکا از افغانستان و کل منطقه در زمره اهداف اصلی سیاست خارجی و منطق‌های ایران است. خروج آمریکا و نیروهای فرا منطقه‌ای از افغانستان یکی از اهداف ایران را محقق می‌کند؛ اما همزمان باید در نظر داشت که تحقق این هدف در دل خود ممکن است حامل تهدیدهایی برای ایران باشد که مهم‌ترین آن‌ها بی‌ثباتی فزاینده افغانستان و نفوذ گسترده پاکستان هستند. بی‌ثباتی فزاینده افغانستان محل سرمایه‌گذاری‌ها و مناسبات اقتصادی ایران با این کشور است و نفوذ گسترده پاکستان و طالبان، منازعات گذشته را به یاد می‌آورد.

با این نگاه، به نظر می‌رسد توازن قدرت‌های متعدد در افغانستان بیش از تسلط یک رویکرد یا کشور خاص به منافع ایران کمک می‌کند. همچنین، اگر خروج نیروهای آمریکایی باعث تهدید دموکراسی نارس افغانستان شود، وضعیت اقلیت‌های موردعنایت ایران نیز به خطر می‌افتد. (فاطمی نژاد، ۱۳۹۹: ۶)

اهداف آمریکا در افغانستان

تداوم حفظ امنیت و ثبات در جهت تقویت دولت افغانستان:

در حال حاضر مسئله تداوم امنیت مهم‌ترین هدف آمریکا در افغانستان می‌باشد. استمرار بیش از دو دهه جنگ و درگیری در افغانستان، مفاهیمی همچون تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی، قوم‌گرایی و محله‌گرایی، تک‌روی، عدم رعایت قانون، خروج از تعهدها، تلاش برای حذف دیگران، استفاده از زور و... را در این کشور نهادینه کرده است، به‌نحوی که خروج از آن‌ها در شرایط فعلی سخت و دشوار می‌باشد. در چنین شرایطی حفظ و تداوم امنیت در افغانستان تا حد زیادی به نگرش و بیش افراد و گروه‌ها به ساخت قدرت بستگی دارد. در واقع عدم رضایت این افراد و گروه‌ها به معنای شروع درگیری‌ها و بی‌ثباتی خواهد بود. علی‌رغم سقوط رژیم طالبان در افغانستان و ازهم‌پاشیده شدن نیروهای القاعده، نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان هنوز در حال جنگ و عملیات برای سرکوب باقی‌مانده این نیروها می‌باشند.

تلاش آمریکا برای نفوذ تدریجی در هرات و مناطق مرزی شرق ایران

موقعیت هرات در معادلات استراتژیک آمریکا و مجاورت آن با مرزهای شرقی ایران، سبب گردیده است تا واشنگتن به‌نوعی درصدد نفوذ به منطقه‌ای از افغانستان برآید که پیوندهای گسترده سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با ایران دارد. هرات که به‌نوعی از آن به‌عنوان (حیاط‌خلوت ایران) تعبیر می‌شود، تنها منطقه‌ای است که ایالات‌متحده نفوذ چندانی در آن ندارد. در حال حاضر آمریکایی‌ها فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای در قالب (طرح‌های بشردوستانه) در این منطقه آغاز کرده‌اند و سعی دارند تا از این طریق به‌طور آهسته و تدریجی در این منطقه نفوذ کنند (ورجاوند، ۱۳۸۳: ۸۲)

هرات به علت نزدیکی به مرز ایران موردتوجه جدی مقامات تهران است. بسیاری از ناظران بین‌المللی، نقش تهران را در این منطقه بسیار مهم ارزیابی می‌کنند. در منطقه هرات، ایران پروژه‌های زیادی را اجرا نموده و یا در دست اجرا دارد (مجتهد زاده، ۱۳۷۸: ۶۲)

واگرایی شیعیان و جبهه متحد

جبهه متحد متشکل از سه نیروی عمده یعنی تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌هاست که در خصوص سیاست و حکومت دیدگاه‌های خاصی دارند. در دوران طالبان گرچه به دلیل دشمن مشترک آنان با یکدیگر همکاری کردند اما در شرایط حاضر خطر واگرایی و سهم خواهی بیشتر آنان را تهدید می‌کند. نکته حائز اهمیت این است که در درون هر یک از احزاب نیز اختلافات گسترده‌ای وجود دارد. فقدان پیوستگی در جبهه متحد و نزدیکی آنان به کشورها و جریان‌های سیاسی دیگر، افکار انشعاب و دودستگی بین آنان را تقویت می‌نماید.

پدیده مواد مخدر

پروسه تولید، تبدیل و ترانزیت مواد مخدر بعد از خروج از افغانستان، متوجه مرزهای ایران شده و این بالای خانمان‌سوز به چالش نیروهای جوان و امکانات جامعه ایران منتهی می‌گردد و سلسله مشکلات متعددی پدید می‌آید که در جستجوی ریشه‌های آن نگاه‌ها متوجه منشأ آن یعنی افغانستان می‌شود و در واقع ایران اولین قربانی این پدیده شوم است. ایران نه تنها صرفاً به‌عنوان یک مسیر برای ترانزیت کالا نبوده، بلکه بازار مصرف خوبی برای تریاک افغانستان نیز بشمار رفته است (ملازهی، ۱۳۸۳: ۳۷۰)

شرارت و ناامنی مرزی

این پدیده مزمّن که در سال‌های اخیر در سطح خطرناکی توسعه یافته، امنیت و آرامش مناطق شرقی کشور را تحت تأثیر قرار داده است. به‌طورکلی شرارت‌های مرزی با جریان مواد مخدر مرتبط است. شرارت‌های شرق کشور زائیده مناسبات مالی و اعتباری فروشندگان و خریداران مواد مخدر است. با گسترش تولید مواد مخدر و افزایش تقاضا برای مصرف و ترانزیت این مواد، شرارت و ناامنی نیز توسعه پیدا کرده و در زمان طالبان قرائن زیادی در زمینه وجود ناامنی کنترل‌شده در مناطق ناامن کشور وجود داشت.

گسترش افکار رادیکال سنی

گسترش رادیکالیسم سنی در مرزهای شرقی ایران به‌خصوص افغانستان نوعی تهدید فرهنگی، مذهبی علیه ایران به‌حساب می‌آید. رادیکالیسم اهل سنت در مناطق پیرامونی ایران نه‌تنها موجب محدود شدن شیعیان در کشورهاشان می‌گردد، بلکه همچنین نفوذ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران را نیز محدود می‌نماید. گسترش این افکار به آسیای مرکزی نیز منافع ایران را تهدید می‌کند. ایران کشوری ناهمگون با اقلیت‌های قومی، نژادی و دینی مختلف است؛ بنابراین رشد افراطی‌گرایی در جوار ایران امکان سرایت آن را به داخل ایران تشدید می‌نماید. همچنین تقسیم افغانستان به گروه‌های نژادی باعث ایجاد هراس از تشکیل یک دولت چندملیتی با اقلیت‌های فراملی شده است. (همان)

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته به دلیل بی‌ثباتی و ناامنی افغانستان، خسارت‌های زیادی پرداخت نموده است و همواره برای ساماندهی اوضاع و بازگشت ثبات و امنیت در مقاطع مختلف تلاش‌هایی انجام داده است. یکی از تهدیداتی که همواره متوجه ایران است، حضور ناتو در منطقه می‌باشد. ناتو علاوه بر نفوذ در افغانستان با

کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس همکاری دارد. جمهوری اسلامی ایران با ۱۵ کشور (کشورهای عضو شورای همکاری) از طریق آب و خشکی دارای مرز مشترک است و این کشورها به طرق مختلف با پیمان آتلانتیک شمالی همکاری دارند و نحوه همکاری‌ها به‌گونه‌ای است که به سمت‌گیری ناتو به شرق و به‌ویژه در فضای ژئوپلیتیک شمال-جنوب کشور ایران کمک کرده و این همکاری و حضور بنا به اهداف و استراتژی جدید ناتو و استراتژی امنیت ملی آمریکا مقابله با تهدیدات جدید نظیر تروریسم، ناسیونالیسم افراطی، بی‌ثباتی سیاسی، منازعات قومی و گسترش سلاح‌های کشتارجمعی می‌باشد. ادامه وضعیت کنونی به‌منزله تهدیدی بالقوه برای حوزه نفوذ و فضای ژئوپلیتیک (جغرافیایی و اعتقادی مرزهای اسلامی) در مرحله اول و سپس کنترل استراتژیک ایران از طریق سیطره بر منطقه مسیر عبور انرژی و حمل‌ونقل و تحریکات و تعارضات قومی، سیاسی، ایدئولوژیکی بوده و درنتیجه امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدید این‌گونه حضور و همکاری است.



منابع فارسی

- ۱- امینیان، بهادر (۱۳۸۷)، "آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف، ابزار و مشکلات"، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۴۸.
- ۲- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- بهزادی، حمید (۱۳۷۳)، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، نشر دهخدا.
- ۴- بیومن، پیتر، جرال د بلیک و مالکوم واگ استاف (۱۳۶۹)، خاورمیانه، ترجمه محسن مدیر شانه چی و رمضان زاده، تهران: نشر آستان قدس رضوی.
- ۵- پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۷۲)، افغانستان اقوام کوچ‌نشین، تهران: نشر آستان قدس رضوی.
- ۶- دهشیار، حسین (۱۳۸۳)، نو محافظه‌کاران و سیاست خارجی آمریکا، تهران، نشر سرایی.
- ۷- رضوی، سید قیصر (۱۳۸۹)، ابرقدرت‌ها و مسئله افغانستان، مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، تهران: دفتر مطالعه سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۸- طباطبایی، محمود (۱۳۸۹)، «تأثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵.

۹- علی آبادی، علیرضا (۱۳۷۵)، افغانستان، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.

۱۰- عمادی، حفیض الله (۱۳۸۰)، "نسل یابی جهانی"، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۴۱.

۱۱- عمید زنجانی (۱۳۶۷)، فقه سیاسی، حقوق بین‌الملل اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۲- فاطمی نژاد، سید احمد (۱۳۹۹). "چشم‌انداز افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکا" هفته‌نامه تحلیلی ایران شرقی - شماره ۳۲۴

۱۳- لرنی، منوچهر (۱۳۸۳)، آسیب شناسی امنیت، تهران: انتشارات پیام پویا.

۱۴- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۸)، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: نشر شیراز

۱۵- ملازهی، پیر محمد (۱۳۸۳)، ثبات در افغانستان و نقش آن بر امنیت، ج. ا. ا، کتاب آسیا (۳) ویژه افغانستان بعد از طالبان، تدوین ابراهیم خاتمی خسرو شاهی، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.

۱۶- نادریور، بابک (۱۳۸۴)، "اهداف آمریکا از لشکرکشی به افغانستان"، تحولات جهان (۲)، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران: بینا.

۱۷- ورجاوند، پرویز (۱۳۸۳)، عملکرد ناتو در افغانستان، همشهری دیپلماتیک.